

The Critical Analysis of Verb Position in Power Discourse in Panegyric Poem

Mina Kazemi 

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mohsen Mohammadi Fesharaki * 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mahmoud Barati Khansari 

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract


Panegyric poem is a kind of poem that is written to praise a person and the poet with transcendental characteristics. Such a poem is one of the old Persian poems. Studies about it focused on content studies and not language studies. So, in this research, by a focus on the syntax layer, as a language layer, the language factors are checked to find the major component and relationship between form and meaning. So, 20 odes of 6 important sweetheart poets were chosen and verb components were selected as the most important part of the proposition. Verbs were studied through some items like verb mood, count, person, verb types, intransitive and transitive verbs, linking and action verbs, and passive and impassive verbs. The results showed that sweetheart poets have used some common attributes. Also, it is shown that indicative verb mood, tense verb, impassive, and action verbs. So, poets by using these components have withdrawn the text from passivity and have caused panegyrics that will be acceptable.

Keywords: Language, Panegyric Ode, Discourse, Power, Verb.


* Corresponding Author: m.mohammadi@itr.ui.ac.ir

How to Cite: Sparham, D., Vaez, B., Parvar, S. (2022). The Critical Analysis of Verb Position in Power Discourse in Panegyric Poem. *Literary Text Research*, 26(93), 65-95. doi: 10.22054/LTR.2020.51163.2990

تحلیل انتقادی جایگاه فعل در گفتمان قدرت در مدح

 مینا کاظمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

 * محسن محمدی فشارکی

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

 محمود براتی خوانساری

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

شعر مدحی، آشکارترین نمونه شعر ایدئولوژیک ادبیات کلاسیک فارسی است که در اصلی‌ترین کارکرد خود، حافظ منافع حاکمیت است. شاعران مدیحه‌سرا، شعر را به ابزار زبانی تولید گفتمان قدرت تبدیل کرده‌اند. براین اساس، زبان در خدمت محتوا قرار گرفته و به‌عنوان ابزار برجسته‌سازی هدف‌های حاکمیت به کار رفته است. ایدئولوژی در تمام لایه‌های زبانی، بروز می‌یابد و بررسی هر یک از مقوله‌های زبانی در شناسایی سازوکارهای ایدئولوژیک متن میسر است. فعل به‌عنوان یکی از ارکان نحوی، عنصر بنیادین جمله است که در بررسی دستوری آن، مقوله‌های مختلفی مطرح است؛ مؤلفه‌هایی همچون زمان، شخص و شمار، وجه فعل، گذرایی و ناگذرایی، معلوم و مجهول بودن و اسنادی و کنشی بودن که در متن حاضر بررسی شده‌اند. در این پژوهش، چگونگی کاربرد آن‌ها در پیشبرد اهداف گفتمانی مدح مدنظر است. بدین منظور، نمونه‌ای شامل بیست قصیده منتخب از شش شاعر برجسته مدیحه‌سرا برگزیده و مؤلفه‌های مذکور با رویکرد جایگاه گفتمانی آن‌ها بررسی شد. طبقه‌بندی و تحلیل افعال با دلالت بر غلبه برخی ساخت‌ها بر دیگر ساخت‌های فعل، نشان‌دهنده همسویی زبان و قدرت است که مطابق اهداف ایدئولوژیک متن برای نمایش اقتدار ممدوح و اقناع مخاطب به کار رفته است. غلبه کاربرد ساخت معلوم، افعال ناگذر، افعال تام و تأکید بر ضمیر سوم شخص مفرد، از ساخت‌های نحوی در مدح است که بر مرکزیت ممدوح و کنشگری او تأکید می‌کند. همچنین، غلبه وجه اخباری و افعال مضارع بر قاطعیت گزاره‌های مربوط به ممدوح صحنه می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: زبان، مدح، گفتمان، قدرت، فعل.

مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی در زبان، چگونگی استفاده از ابزارهای زبانی برای تحقق اهداف مؤلف است. در این نگرش، متون، ساخت‌هایی منفعل نیستند که در خلأ شکل گرفته باشند؛ بلکه هر متن در زمینه‌ای اجتماعی و موقعیتی خارج از متن شکل می‌گیرد. در این رویکرد، نقش زبان در بازنمایی حقیقت‌های بیرونی و بازتاب نگرش‌های مؤلف، گزاره‌ای قطعی است؛ به‌ویژه در بازنمایی روابط قدرت و چگونگی کارآمدی زبان در شکل‌دهی به جریان سلطه در متن‌های ایدئولوژیک. متن، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از اجزاست که در عین جدایی از یکدیگر باهم در ارتباط‌اند. کلمه از کوچک‌ترین واحدهای زبان است که شکل‌گیری ساختار و معنای متن به آن وابسته است. گزینش واژگان در هر متن به فراخور نوع متن، ساختار و اهداف آن از مهم‌ترین موضوعات زبانی است. مهم‌ترین کلمه در ساختمان جمله، فعل است که معنای جمله با حضور آن شکل می‌گیرد. فعل در کتاب‌های دستورزبان، انواع مختلفی دارد؛ اما آنچه فراتر از این تقسیم‌بندی‌ها مهم است، جایگاه آن در تشخیص بخشیدن به زبان متن است. این موضوع در هر متن بنابر ساختار زبانی و محتوایی آن قابل بررسی است. در متون ایدئولوژیک، زبان براساس بافت متن و نوع نگرش سوگیرانه آن در رویارویی با حاکمیت، با ساختار زبانی و بافت هدفمند متن همسوست. شعرهای مدحی، به‌ویژه قصاید، پیوندی مستحکم با جریان سیاسی حاکم بر روزگار هر شاعر مدیحه‌سرا دارند. آنچه به‌صورت پیش‌فرض پذیرفته شده است، استفاده شاعران مدیحه‌سرا از زبان برای شکل‌دهی گفتمان قدرت در متن به سود حاکمیت است؛ بنابراین، موضوع اصلی این پژوهش، توجه به جایگاه مقوله‌های معنادار مختلف مربوط به فعل در مدح و کاربرد آن، همسو با اهداف متن است. یکی از مهم‌ترین اهداف این نوع شعر، برجسته کردن ممدوح به‌عنوان اصلی‌ترین فرد در گفتمان مدح است. بدین‌منظور، از میان شعرای مداح، شش شاعر برجسته متعلق به دوره‌های رونق مدح برگزیده شدند. این شاعران شامل فرخی، منوچهری، انوری، سنایی، خاقانی و کمال‌اسماعیل هستند که از هر شاعر، بیست قصیده مدحی، برگزیده شد. اشعار از میان قصاید برگزیده شد؛ زیرا قصیده، بهترین

قالب برای سرایش مدح است. قصاید نیز از میان قصاید برگزیده شاعران، که از دیرباز در کتاب‌های تذکره و تاریخ ادبیات به عنوان برجسته‌ترین اشعار این شاعران معرفی شده‌اند، برگزیده شدند که بهترین نماینده‌های زبان آن‌ها هستند. براین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست:

- ساختارهای غالب در انتخاب افعال در مدح چیست؟

- شاعران چقدر از فعل در جایگاه تثبیت و تأیید قدرت بهره برده‌اند؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها درباره مدح، پژوهش‌هایی هستند که بر محتوای این آثار تمرکز کرده و در پژوهش‌هایی نیز که با عنوان تحلیل ساختار انجام شده‌اند، بررسی قالب‌های شعری، انواع موسیقی شعر و صور خیال مدنظر قرار گرفته‌اند. برخی از پژوهش‌های مربوط به حوزه مدح عبارت‌اند از «دگردیسی عناصر مدح در شعر سعدی و حافظ» مغاری (۱۳۸۹) که پژوهشگر، مسائلی همچون تحول لفظ و معنا، سبک‌های شعری، مضامین و قالب‌ها و صور خیال را در شعر این دو شاعر بررسی کرده است. مسیبه در پژوهش «بررسی موضوع قدرت در مدياح عصر غزنوی» (۱۳۹۰) مفهوم قدرت را از دیدگاه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بررسی کرده است. شقاقی در پژوهش «بررسی سیر تطور مدح در قصاید فارسی تا پایان قرن هشتم» (۱۳۹۱) قصاید منتخب ده‌شاعر مديحه‌سرا را تا پایان قرن هشتم، مضامین فرعی این آثار را دسته‌بندی و تحول محتوایی و ساختاری آن‌ها را بررسی کرده است. جوانمرد در پژوهش «تحلیل ساختار و محتوای مدح و ستایش در قرن ششم» (۱۳۹۲) محتوا و ساختار این نوع شعر را بررسی کرده است. وی در بخش ساختار، قالب‌های شعری و موسیقی بیرونی و کناری و در بخش محتوا، سه نوع مدياح درباری، خودستایی و مذهبی را بررسی کرده است.

پژوهش‌های انجام‌شده، هیچ‌یک به‌طور خاص به زبان مدح توجه نکرده‌اند؛ از این رو، پژوهش حاضر به‌علت بررسی ویژگی‌های زبانی این نوع، پژوهشی نوآورانه است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. مطالعات زبانی

زبان در مطالعات متأخر برخلاف زبان‌شناسی صورت‌گرا، مقوله‌ای خنثی نیست که در خلأ شکل گرفته باشد و مجموعه‌ای از «جنبه‌های عام جهانی، همگانی و مشترک» به شمار نمی‌آید (حق‌شناس، ۱۳۸۲)؛ بلکه زبان‌شناسی پس‌اصورت‌گرا بر نقش اجتماعی زبان تأکید می‌کند. در این تعریف، زبان، ابزار تعامل اجتماعی است و تحلیل متن به صورت «متن در بافت» ایجاد و واحدهای زبانی و روابط صوری آن‌ها با متن موجب شکل‌گیری معنای خاص می‌شود. (ر.ک هالیدی، ۱۹۸۵) در این رویکرد، زبان، برساختی اجتماعی است که از عوامل بیرونی متعددی متأثر است و نقش تبیین عواملی همچون «فرهنگ، روان، جامعه، نقش ارتباطی و کاربرد آن، تحولات تاریخی و امثال آن» را دارد. (دبیرمقدم، ۱۳۸۳) هر متن در زمینه‌ای خارج از متن شکل می‌گیرد و نقش زبان در بازنمایی حقیقت‌های بیرونی و بازتاب نگرش‌های مؤلف، گزاره‌ای قطعی است؛ به‌ویژه در بازنمایی روابط قدرت و چگونگی کارآمدی زبان در شکل‌دهی به جریان سلطه در متن‌های ایدئولوژیک. زبان در این معنا با مفهوم بافت (Context) ارتباط نزدیک می‌یابد. «بافت چیزی است که برای درک صحیح یک رخداد، کنش یا گفتمان باید آن را بشناسیم» (ون‌دایک، ۱۳۸۹)؛ یعنی دریافت ما از جامعه در متن، چیزی است که زبان، آن را بازنمایی کرده است. وابستگی زبان و معنا، موضوعی است که در مطالعات زبانی باید مدنظر قرار گیرد؛ یعنی این دو همچون اجزای عنصری واحد به یکدیگر وابسته‌اند. (ر.ک فرکلاف، ۱۳۸۹ و ارشاد، ۱۳۹۱) بر همین اساس، برای تحلیل متن، باید به زمینه‌های بیرونی آن توجه کنیم. «در تجزیه و تحلیل گفتمان، کلام را در قالب فحوا و بافت متن و فرهنگ بررسی می‌کنیم و خارج از متن و موقعیت، آن را غیرقابل تفسیر می‌دانیم و یا حداقل مبهم می‌انگاریم.» (یارمحمدی، ۱۳۷۷) زبان براساس ارتباط آن با مقولات مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بازتاب‌دهنده نظام فکری مؤلف است. ایدئولوژی‌ها «برساخته‌هایی معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کنند.» (فرکلاف، ۱۹۹۲)

رویکردهای گفتمانی برآند که ایدئولوژی‌ها و ابزارهای آن را در لایه‌های زبانی متن واکاوی کنند؛ زیرا «کاربرد زبان در لابه‌لای روابط و فرایندهای اجتماعی محصور شده است.» (فرکلاف، ۱۳۸۹) در دیدگاه گفتمانی، متون ادبی نیز همسو با دیگر متون، ساختار ایدئولوژیک دارند؛ به گونه‌ای که «ادبیات را سوای از اصطلاح ایدئولوژی نمی‌توان تعریف کرد.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶) در این ساحت، متون ادبی، حامل مباحث ایدئولوژیک هستند که در لایه‌های مختلف زبان نمود می‌یابد. گفتمان‌پنداشتن ادبیات به این نتیجه می‌انجامد که متن، میانجی مناسبات کاربران زبان است؛ مناسباتی که صرفاً کلامی نیستند؛ بلکه مناسبات مربوط به خودآگاهی، ایدئولوژی، نقش و طبقه را دربرمی‌گیرند. نگرستن به ادبیات از دریچه ارتباط آن با اجتماع موجب شکل‌گیری این رویکرد می‌شود که «ادبیات، به‌خودی‌خود، نهادی اجتماعی است و کارکرد اجتماعی جانانه‌ای دارد.» (ارشاد، ۱۳۹۱) پس در مطالعه هر متن می‌توان علاوه بر بررسی‌های فردی، ویژگی‌های عمومی حاکم بر متون را نیز در پرتو بررسی لایه‌های مختلف زبانی شناسایی کرد.

۱-۲. مدیحه

مدح، شعری ایدئولوژیک است که از نخستین سطح تفسیر آن، یعنی نام‌گذاری تا محتوا، بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌های حاکمیت است. شکل‌گیری این شعر در دربارها موجب می‌شود شاعر، بخشی از گفتمان اقتدار و وسیله تبلیغ آن به شمار آید. حمایت شاعران، همسو با سیاست‌های حکومتی برای تحکیم گفتمان قدرت، به‌ویژه در دوره غزنوی و سلجوقی به وجود آمد. (ر.ک مؤتمن، ۱۳۷۱؛ شمیسا، ۱۳۸۱ و تمیم‌داری، ۱۳۷۹) در بیان مزایا و معایب مدح، نظرات مختلفی وجود دارد. این دیدگاه‌ها، عموماً، مدح را از دید نقد اخلاقی بررسی و براین اساس، برای آن، خوبی‌ها و بدی‌هایی تعریف کرده (ر.ک وزین‌پور، ۱۳۷۴؛ اسکویی، ۱۳۹۳؛ عباس‌زادگان و رضایی‌زاده، ۱۳۹۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۱؛ ر.ک شهیدی، ۱۳۵۰ و دوفوشه‌کور، ۱۳۷۷) و کارکردهایی شامل کارکرد «سیاسی-اجتماعی، فردی-روانی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی-ادبی» در نظر گرفته‌اند. (ر.ک

زرقانی، ۱۳۸۸) رابطه شاعر و نظام سلطه، رابطه‌ای دوسویه است. در این ارتباط، حاکمیت، مدح را ابزاری برای ترویج ایدئولوژی‌های خود می‌داند و شاعر، تولیدکننده آن است. براساس این مطالب، آنچه در این پژوهش مدنظر است، چیستی و چگونگی ایجاد دیدگاه‌های هدفمند حاکمیت در گفتمان مدح با استفاده از زبان است؛ یعنی واکاوی این موضوع که شاعر چگونه با استفاده از زبان به پیشبرد اهداف حاکمیت کمک می‌کند.

۳-۱. فعل

زبان به‌عنوان یک مجموعه از واحدهای کوچک‌تری به نام کلمه تشکیل شده است که هم‌جواری آن‌ها، سازه‌ای به نام متن را شکل می‌دهد. در تلقی اجتماعی از متن، اجزای زبان براساس بافت آن، گزینشی هدفمند دارند؛ درحقیقت، «بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها ایستا و منجمد نیستند؛ بلکه جاندار و پویانند.» (فتوحی، ۱۳۹۱) به‌عقیده هالیدی، هر متن از واژه‌ها و جمله‌ها تشکیل شده است؛ اما درواقع، متن از معناها تشکیل می‌شود و نکته مهم، شیوه‌های خلق معنا و ارتباط متن با بافت است. (ر.ک هالیدی، ۱۳۹۳)

یکی از مهم‌ترین انواع کلمه، فعل است. فعل به‌عنوان هسته بخش گزاره، بیشترین اهمیت را در متن دارد، تمام ارکان جمله پیرامون آن معنا می‌یابند و «ساخت بنیادین جمله را مشخص می‌سازد.» (طیب‌زاده، ۱۳۸۵) «فعل کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده.» (خانلری، ۱۳۵۱) در دستور زبان فارسی، برای فعل، ویژگی‌های متعددی تعریف شده است که دستور زبان‌نویسان بر سر تعداد آن‌ها با یکدیگر توافق ندارند و در هر یک از کتاب‌های دستور، درباره ویژگی‌های آن از نظر تعداد، اختلاف نظر وجود دارد؛ به‌طورمثال، خانلری، هشت ویژگی، وحیدیان کامکار و فرشیدورد، شش ویژگی و انوری و گیوی، چهار ویژگی را برشمرده‌اند که این اختلاف، علل مختلفی دارد. (ر.ک فرشیدورد، ۱۳۸۲؛ وحیدیان کامکار و عمرانی، ۱۳۸۵؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰؛ ماهوتیان، ۱۳۸۷؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰؛ صباغی و میرهاشمی، ۱۳۹۷) با وجود تفاوت نظرها، برخی ویژگی‌های مشترک، همچون

وجه، زمان و شخص و شمار وجود دارد. نکته مهم در کاربرد مؤلفه‌های مذکور در مدح، جایگاه آن‌ها در بازنمایی نقش زبان در شکل‌دهی به اهداف ایدئولوژیک است. براین اساس، در پژوهش حاضر، ویژگی‌های فعل با تأکید بر مؤلفه‌های پربسامد به‌عنوان مشخصه‌های اصلی کاربرد فعل و چگونگی عملکرد آن‌ها در ایجاد اهداف گفتمان مدح تبیین می‌شود. داده‌ها براساس درصد محاسبه شده است.

۱-۳-۱. وجه فعل و وجهیت

وجه صورتی از فعل است که گوینده با آن، نظر خود را درباره میزان قطعیت فعل مشخص می‌کند. وجه، پدیده‌ای زبانی است که با آن، «امکان سخن گفتن درباره موقعیت‌هایی مهیا می‌شود که لزوماً واقعی نیستند.» (پورتتر، ۲۰۰۹) وجوه فعل متعددند؛ ولی سه وجه، وجوه اصلی است. «بعضی از صیغه‌های فعل برای خبردادن از کار یا حالتی آورده می‌شوند. این‌گونه صیغه‌ها «وجه اخباری» شمرده می‌شوند. در صیغه‌های «وجه اخباری»، گوینده به روی دادن فعل یا وجود حالتی یقین دارد. هرگاه واقع شدن فعل مسلم نباشد، فعل از «وجه التزامی» آورده می‌شود.» (خانلری، ۱۳۵۱) «صیغه‌هایی که برای فرمان‌دادن یعنی واداشتن کسی به کاری استعمال می‌شود از وجه امری فعل است.» (همان) در نقش بینافردی هالیدی، «گوینده از ا زبان به‌مثابه ابزاری برای ورود خود به رخداد گفتاری استفاده می‌کند. برای بیان نظرات، نگرش‌ها، ارزیابی‌های خود و نیز رابطه‌ای که میان خود و شنونده‌اش بنا می‌کند.» (درپر، ۱۳۹۲) وجه فعل به‌علت رابطه نزدیک با وجهیت، از عناصر مهم وجهی در تعیین وجهیت است؛ زیرا بسیاری مقولات معنایی با شکل خاصی از فعل بیان می‌شود. وجهیت نشان‌دهنده دیدگاه مؤلف درباره راستی و ناراستی یک موضوع است و وجه فعل، ابزار دستوری معرف دیدگاه مؤلف است. «اگر وجهیت را نگرش سخنگو درباره حقیقت یک پاره‌گفتار بدانیم که نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می‌کند، وجه فعل آن‌دسته از ابزارهای دستوری است که نگرش گوینده را در فعل بروز می‌دهد.» (فروزنده، ۱۳۹۱) با بررسی مقوله وجهیت می‌توان دریافت، مؤلف از چه گزاره‌هایی جانبداری قاطعانه می‌کند و به چه گزاره‌هایی با تردید می‌نگرد. بررسی وجه فعل به‌عنوان

شیوه‌ای که «گوینده وضع خود را نسبت به جریان فعل معرفی می‌کند» با مقولهٔ وجهیت و دریافت دیدگاه‌های مؤلف، ارتباط مستقیم دارد. (خانلری، ۱۳۹۵) به علت ارتباط نزدیک این دو مقوله، برخی دست‌نویسان، آن‌ها را موضوعی واحد و برخی دیگر، مقوله‌هایی متفاوت دانسته‌اند. از نظریه‌های مهم وجهیت، نظریهٔ پالمر است که براساس نظریهٔ لاینز شکل گرفته است و در آن، وجهیت به دو نوع گزاره‌ای و رویدادی تقسیم می‌شود. نوع گزاره‌ای با نگرش گوینده هماهنگ است و نوع رویدادی با حقایق عملی نشده که بالقوه، قابلیت تحقق دارند. وی سپس در تقسیم‌بندی‌ای، وجهیت معرفتی را مربوط به رویکرد گزاره‌ای و وجهیت تکلیفی و پویا را مربوط به رویکرد رویدادی می‌داند. (پالمر، ۲۰۰۱) وجهیت معرفتی «دربردارندهٔ درجهٔ تعهد گوینده براساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است.» (لاینز، ۱۳۹۱) وجهیت تکلیفی، بیان‌کنندهٔ «مفهوم اجبار» و وجهیت پویا دربردارندهٔ مفاهیم مربوط به «توانایی و تمایل» است. (پالمر، ۲۰۰۱) در ادامه، میزان کاربرد وجوه در شعر شاعران مختلف ذکر و سپس، ارتباط وجوه و وجهیت براساس نظر پالمر بررسی می‌شود.

جدول ۱. بسامد وجوه فعل

وجه فعل	فرخی	منوچهری	سنایی	انوری	خاقانی	کمال
اخباری	۸۱/۰۶	۷۵/۳۰	۷۹/۷۳	۶۶/۵۶	۸۸/۰۵	۸۳/۹۰
امری	۱۲/۷	۱۱/۷۱	۳/۵۸	۱/۴۹	۲/۵۷	۲/۵۶
التزامی	۷/۵	۱۲/۹۹	۱۸/۶۹	۳۱/۵	۹/۳۸	۱۳/۵۴

در قصاید منتخب، وجه اخباری، پربسامدترین وجه است. این وجه برای اطلاع‌رسانی از انجام‌دادن یا ندادن کار یا حالتی استفاده می‌شود. آنچه دربارهٔ این وجه، مدنظر است، قطعیت گوینده است. از این نظر، این وجه در برابر وجه التزامی قرار دارد که در آن، گزاره‌ها قطعیت ندارند. توصیف ممدوح، اصلی‌ترین موضوع مدح است که شاعر می‌کوشد آن را به شیوهٔ اقناعی مطرح کند؛ بنابراین، کاربرد وجه اخباری، پربسامدترین

وجه است. شاعر برای باورپذیر کردن اهداف ایدئولوژیک، اطلاعات را با استفاده از گزاره‌های اخباری بیان می‌کند.

بیباید هر که اندیشد ز گنجش برترین قسمت خلاق را همه قسمت شد اندر گنج او مانا
(فرخی، ۱۳۳۵)

وجه اخباری در بیت مذکور، بر بخشندگی ممدوح با قطعیت تأکید و آن را امری حتمی معرفی می‌کند.

بخش زیادی از مدح، به بیان گزاره‌های ادعایی درباره ممدوح اختصاص دارد؛ یعنی گزاره‌هایی که حقیقت آن‌ها از نظر منطقی، پذیرفته نیست و باهدف بزرگ‌نمایی به کار می‌روند. در بزرگ‌نمایی، «سعی بر آن است تا مدلول از بار عاطفی قوی‌تری نسبت به مصداق برخوردار شود» (صفوی، ۱۳۸۴):

این جهان کرد برای تو خداوند وان جهان من به یقینم که برای تو کند
(منوچهری، ۱۳۳۸)

شاعر، خلقت ممدوح را اساس آفرینش هردو جهان می‌داند و با قید تأکید «به یقین» آن را برجسته می‌کند؛ حال آنکه این گزاره، ادعایی ایدئولوژیکی است و براساس زمینه مذهبی متن، ترک ادب شرعی به شمار می‌آید. کاربرد گزاره مذکور و موارد مشابه آن در مدح براساس بزرگ‌نمایی شکل می‌گیرد. وقوع این گزاره‌ها، ناممکن است؛ اما شاعران با بیان کردن آن‌ها در قالب گزاره‌های خبری، در حقیقت پنداری آن‌ها می‌کوشند.

وجه التزامی پس از وجه اخباری، وجه پرکاربرد مدح است؛ هرچند اختلاف کاربرد آن‌ها بسیار زیاد است. «برخلاف وجه اخباری، که عمل واقعی را می‌رساند، مضارع التزامی در مواردی به کار می‌رود که تحقق عمل، قطعی در نظر گرفته نمی‌شود.» (لازار، ۱۳۸۴)

این وجه در برابر وجه اخباری، نشان‌دهنده تردید است؛ بنابراین، کاربرد آن موجب تشکیک می‌شود و از اعتماد مخاطب می‌کاهد. در متون انتقادی، کاربرد وجه التزامی، نقش مؤثری دارد؛ زیرا این وجه، تحقق موضوع را به چالش می‌کشد و آن را در حالی از

آرزو، تردید یا شرط قرار می‌دهد. در این حالت، گوینده می‌تواند به ساختارهای قطعی جامعه یا نهاد مدنظر اعتراض کند؛ اما براساس جایگاه ممدوح در مدح، استفاده از این وجه، بسیار اندک است. در مدح، شاعران به علت همراهی با حاکمیت، در کاربرد این وجه به گونه‌ای عمل کرده‌اند که از مفهوم التزام آن کاسته شود؛ به گونه‌ای که شاعران، گزاره‌های مربوط به ممدوح را با معانی آمیخته به شک استفاده نکرده‌اند. براساس مطالب مذکور، وجه اخباری به علت دلالت بر قطعیت رخدادها، بازتاب‌دهنده وجهیت معرفتی است و با آن، ارتباط نزدیکی دارد؛ زیرا اساس وجهیت معرفتی نیز بر تعهد گوینده به گزاره‌های متن قرار دارد.

وجه التزامی در مدح به صورت جملات پرسشی، شرطی و دعایی به کاررفته و از نظر مفهوم، تأییدکننده گفتمان قدرت با تکیه بر برجسته‌سازی ممدوح است. در گزاره‌های شرطی، جواب شرط به صورت گزاره‌ای اثباتی در تأیید ممدوح به کار می‌رود؛ بدین صورت که شاعر، شرطی را در جملهٔ پیرو مطرح می‌کند که پاسخ آن در جملهٔ پایه، تأکید بر جایگاه ممدوح است:

گر دل و دست بحر و کان باشد دل و دست خدا یگان باشد
(انوری، ۱۳۶۴)

در مثال مذکور، گزارهٔ شرطی برای بیان انحصار صفت بخشندگی برای ممدوح استفاده شده است. در نوع دیگر گزاره‌های التزامی، یعنی جملات پرسشی، انگیزهٔ غالب، کسب خبر است که به آن‌ها جمله‌های پرسشی ایجابی می‌گویند. در مقابل، دستهٔ دیگر جمله‌های پرسشی به دنبال کسب خبر نیستند که به آن‌ها، پرسش غیرایجابی می‌گویند و از نوع سؤال بلاغی هستند. در مدح، امور به صورت قطعی بیان می‌شوند و شاعر در بیان گزاره‌ها به صورت راوی دانای کل عمل می‌کند و بر تمام آنچه دربارهٔ ممدوح می‌گوید، احاطه دارد؛ بنابراین، پرسش به معنای کسب خبر در این ساختار وجود ندارد. در موارد وجود پرسش نیز، پرسش از نوع بلاغی است که شاعر در بیان آن‌ها به دنبال تأیید اهداف خویش است:

آن چیست کز یقین تو آن را مزاج نیست وان کیست کز یمین تو آن را یسار نیست
(سنایی، ۱۳۸۸)

در مثال مذکور، پرسش مطرح شده به صورت استفهام انکاری و برای تأکید بر جایگاه ممدوح به کار رفته است و بر سیاق پرسش‌های بلاغی، هدف از مطرح کردن آن، دریافت پاسخ نیست.

اصلی‌ترین کاربرد وجه التزامی در مدح به افعال دعایی مربوط است که بخشی از ساختمان قصاید مدحی را تشکیل می‌دهد:

جاوید زیاد کز درش ملک جز دولت جاودان ندیده است
(خاقانی، ۱۳۸۲)

کاربرد افعال دعایی، جزء گزاره‌های عاطفی است. این گزاره‌ها، زمینه مناسبی را برای برقراری ارتباط نزدیک با مخاطب فراهم می‌کنند. شاعران با به کار بردن این گزاره‌ها کوشیده‌اند ابعاد رابطه خود را با ممدوح گسترش دهند و علاوه بر تأکید بر اهداف ایدئولوژیک، خود را به ممدوح نزدیک‌تر کنند. بررسی وجه التزامی، نشان‌دهنده ارتباط این وجه با وجهیت معرفتی در نظریه پالمر است؛ زیرا دلالت‌های معنایی وجه التزامی در گزاره‌های مدنظر بر استفاده از جنبه‌های گوناگون این وجه برای تحقق معنای منتخب شاعر در برجسته‌سازی ممدوح دلالت دارد.

وجه امری، وجه دیگری است که با بسامد اندک به کار رفته است. در صیغه‌های امری، انجام دادن یا ندادن کاری خواسته می‌شود که به صورت «دستور، دعوت، نصیحت، خواهش و...» مطرح می‌شود. (لازار، ۱۳۸۴) به طور کلی، کاربرد وجه امری، نشان‌دهنده تفاوت جایگاه گوینده و مخاطب است؛ بدین صورت که گوینده از نظر جایگاه در مرتبه‌ای برتر از مخاطب قرار دارد و می‌تواند از او درخواست کند.

در مدح، مخاطبان شاعر شامل مخاطب عام شعر یا هم‌روزگاران او هستند که شاعر با استفاده از گزاره‌های امری، آن‌ها را به اطاعت از ممدوح فرامی‌خواند:

اگر عدل عمر خواهی آنک در او بنشین
ور جود علی جویی اینک کف او اشرب
(سنایی، ۱۳۸۸)

مخاطب دیگر شاعر، ممدوح است که درخواست‌های شاعر خطاب به وی در این حوزه قرار می‌گیرد. بخشی از این موارد، شامل مطالبات شخصی شاعر است. شاعر رفع نیازهای خود را از ممدوح می‌خواهد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم مطرح می‌شود:

سرم به ظلّ عنایت پیوش پس باشد
که سال‌هاست که در تف آفتاب عناست
(انوری، ۱۳۶۴)

بخشی دیگر از این گزاره‌ها، خطاب قرارداد ممدوح برای بیان کردن خواسته‌های مربوط به خود اوست؛ برای نمونه، شاعر، او را به لذت بردن از زندگی دعوت می‌کند:

می زعفری خور ز دست بتی
که گویی قضیبی است از ضیمران
ز رامشگران رامشی کن طلب
که رامش بود نزد رامشگران
(منوچهری، ۱۳۳۸)

در این گزاره‌ها، شاعر حسن نیت خود را به ممدوح اثبات می‌کند.

در دیگر گزاره‌های مربوط به این نوع، شاعر، ممدوح را به اموری فرامی‌خواند که به اداره حکومت مربوط است. در این موارد، شاعر به صورت برابر با ممدوح، وی را در چگونگی اداره امور راهنمایی می‌کند:

ای صدر روزگار بجنبان عنان عزم
کآشفته اند لشکر و سلطان پدید نیست
(کمال، ۱۳۴۸)

باین حال، گزاره‌های از این دست، کاربرد زیادی ندارد و علت آن را باید در چیدمان ارکان قدرت و رابطه فرودستی و فرادستی شاعر و ممدوح دانست. تطبیق وجه امری با نظریه پالمیر

براساس دلالت این وجه بر معنی الزام، نشان‌دهنده همسویی آن با وجهیت تکلیفی است که با توجه به دلالت معنایی این وجهیت بر تکلیف، جزء وجوه کم کاربرد در مدح است.

۱-۳-۲. کنش‌های کلامی

یکی از شاخه‌های پژوهش‌های زبانی، کنش‌های کلامی است که به‌طور مستقیم با منظورشناسی گوینده ارتباط دارد؛ یعنی با بررسی متون از این دیدگاه، می‌توان چگونگی بیان دیدگاه مؤلف را درباره گزاره‌های زبانی دریافت. نظریه کنش کلامی، جزئی از کاربردشناسی است که «تمرکز بر توصیف مشخصه‌های زبان کاربردی است.» (نورگوا، ۱۳۹۳) کاربردشناسی، مطالعه معنی است؛ معنایی که گوینده (نویسنده) آن را منتقل و شنونده (خواننده) از متن برداشت می‌کند. کنش‌های کلامی را نخستین بار، آستین مطرح کرد و سرل، آن را گسترش داد. جان آستین نشان داد زبان، توانایی انجام دادن کارهای گوناگونی را دارد. آستین میان سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، تمایز قائل شد: کنش بیانی، منظوری و تأثیری. جان سرل، نظریه او را گسترش داد و آن را به پنج دسته تقسیم کرد: اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی. (سرل، ۱۹۶۹)

- کنش‌های اظهاری: توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده خود را درباره مطلبی اظهار می‌کند. این کنش، تعهد گوینده را به صدق گزاره مطرح شده نشان می‌دهد. (صفوی، ۱۳۸۷) به‌طور کلی، این رویکرد شامل اظهارات، ادعاها، بیانات، تأکیدات، توصیفات و ابراز حقایق است که گوینده جهان خارج را براساس باورهای خود به تصویر می‌کشد.

- کنش‌های ترغیبی: ترغیب مخاطب برای انجام دادن کاری و قراردادن شنونده در حالت اجبار برای انجام دادن عملی است. (یول، ۱۹۹۶)

- کنش‌های عاطفی: بیان احساسات و ذهنیت افراد به وقایع است. گوینده احساس خود را با قدردانی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌کند. (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۷)

- کنش تعهدی: بیان تعهد گوینده به تحقق عملی در آینده است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و نظیر آن متعهد می‌شود در آینده کاری را انجام بدهد. (همان)

- کنش اعلامی: نام‌گذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد است. هدف غیربیانی کنش اعلامی، اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب است. (همان)

کنش‌های کلامی، آزادانه انتخاب نمی‌شوند و از شرایط انتخاب متعددی، همچون بافت خرد و کلان اعم از گفتمان غالب، دانش زمینه‌ای مؤلف، تاریخ و دانش اجتماعی - فرهنگی متأثرند. براین اساس، آنچه مخاطبان به عنوان معنای کنش زبانی درک می‌کنند، براساس مشترکات آن‌ها با تولیدکننده متن از نظر اجتماعی و فرهنگی و زبانی است. درحقیقت، اساس شکل‌گیری رابطه مؤثر، همین «اشتراک دانسته‌ها میان فرستنده و گیرنده» است. (یارمحمدی، ۱۳۹۳) این زمینه‌های مشترک میان گوینده و مفسر با استفاده از مقوله پیش‌انگاری انجام می‌شود که «منبع دانش عالم خارج از زبان و موقعیت‌های کلام» (البرزی، ۱۳۹۲) و موضوعی است که «گوینده یا نویسنده فرض می‌کند که پیش از بیان پاره‌گفتار و یا جمله حقیقت دارد.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱)

در جدول ذیل، کنش‌های کلامی به تفکیک بیت، مشخص شده‌اند.

جدول ۲. بسامد کنش‌های کلامی

کنش‌های کلامی	فرخی	منوچهری	انوری	سنایی	خاقانی	کمال
کنش تصریحی (اظهاری)	۲۰/۳۸	۱۹/۲۱	۱۳/۰۴	۵/۲۵	۱۳/۰۴	۱۰/۹۸
کنش تصریحی (ادعا)	۵۴/۷۷	۵۹/۶۳	۵۸/۶۹	۷۶/۲۶	۶۷/۰۳	۶۲/۰۱
کنش ترغیبی	۹/۱۲	۱۲/۸۰	۴/۸۹	۸/۱۹	۷/۶۰	۸/۹۳
کنش عاطفی	۱۵/۷۱	۸/۶۲	۲۳/۰۹	۱۰/۲۹	۱۲/۸۳	۱۷/۶۹
کنش تعهدی	-	-	۰/۲۷	-	۰/۲۷	۰/۳۷
کنش اعلامی	-	-	-	-	-	-

داده‌ها نشان می‌دهد، کنش تصریحی، بیشترین بسامد را دارد. با توجه به تولید مدح در بافت تاریخی و اجتماعی مشخص و آشکاربودن فرستنده، گیرنده و اهداف، با متنی

مواجهیم که ساختار کلی آن بر حقیقت شکل گرفته و به صورت پیش فرض، این گزاره منطقی است که کنش‌های اظهاری زیادی در متن وجود داشته باشد.

گزاره اصلی در این کنش، گزاره‌های ادعایی است. در این کنش‌ها، بیان اطلاعات درباره ممدوح و در نتیجه، حاکمیت باهدف برجسته‌سازی وی با توصیف اغراق‌آمیز یکی از ویژگی‌های او شکل می‌گیرد.

کنش تصریحی با غلبه گزاره‌های مربوط به ادعا کردن، ابعاد مشخصی را برای ممدوح براساس جایگاه سیاسی او تعریف می‌کند که از او شخصیت آرمانی و مقتدر به نمایش می‌گذارد. ابعاد چارچوب اقتدارگرایانه در توصیف ممدوح در سه حوزه اصلی قابل‌شناسایی است: ۱. به تصویر کشیدن سیمای پادشاهی مقتدر با مالکیت مادی و دنیوی به‌عنوان برترین مقام قدرت؛ ۲. به‌نمایش گذاشتن چهره‌ای معنوی از ممدوح با تأکید بر التزام او به شریعت، انجام دادن امور براساس مصلحت الهی، ظل‌الله‌بودن و در مواردی، ترک ادب شرعی برای تأکید بر جایگاه ممدوح با برتری دادن وی بر شخصیت‌های مذهبی؛ ۳. توصیف ممدوح به‌عنوان انسانی کامل که با نسبت دادن برجسته‌ترین صفات به او انجام می‌شود. بسامد زیاد این کنش در معرفی ممدوح و فاصله محسوس آن با دیگر کنش‌ها، نشان‌دهنده سازوکار زبانی مؤثر مدح در پیگیری اهداف ایدئولوژیک است.

کنش‌های دیگر با بسامد کمتری به کار رفته‌اند. کنش عاطفی، کنشی رفاقتی است که نشان‌دهنده حسن‌نیت گوینده درباره مخاطب و یا بیان‌کننده احساسات شخصی مخاطب است. کاربرد این کنش در مدح، کوشش شاعر برای ابراز احساسات مثبت به ممدوح و کاستن از فاصله میان خود و اوست. براساس جایگاه نابرابر ممدوح و شاعر، بسامد کنش ترغیبی، اندک و کاربرد اصلی آن نیز مربوط به دعوت کردن ممدوح به شادی یا دشمنان او به اطاعت است. کنش تعهدی در موارد اندکی به کار رفته و کنش اعلامی اصلاً استفاده نشده است. براین اساس، کنش‌های کلامی، همسو با کارکردهای اساسی مدح، فاصله ممدوح و شاعر و جایگاه مدح در برجسته کردن ممدوح را به‌عنوان کارکرد اصلی مدح نشان می‌دهد.

۱-۳-۳. زمان

مفهوم زمان در فعل بر فاصله زمانی وقوع فعل و روایت اشاره دارد. بخشی از کاربرد زمان فعل به نزدیکی مؤلف با چگونگی بازگویی متن ارتباط دارد؛ بدین صورت که انتخاب زمان‌های مضارع، نشان‌دهنده همسویی بیشتر مؤلف با زمان وقوع رخدادهاست. روایت در زمان حال به گونه‌ای است که گوینده با اطمینان بیشتری، داده‌ها را انتقال می‌دهد و به واسطه همین موضوع، خواننده نیز آن را باورپذیرتر می‌یابد و در نتیجه، «میزان قطعیت و واقع‌گرایی کلام را بالا می‌برد.» (فتوحی، ۱۳۹۰)

در جدول ذیل، بسامد زمان‌های گوناگون دیده می‌شود.

جدول ۳. زمان افعال

زمان	فرخی	منوچهری	سنایی	انوری	خاقانی	کمال
مضارع	۹۹/۷۴	۸۲/۲۷	۸۶/۰۱	۸۱/۲۲	۵۷	۶۳/۳۳
ماضی	۰/۲۶	۱۷	۸/۶۴	۱۸/۷۸	۴۲/۶۷	۳۵/۹۸
آینده	-	-	۵/۳۵	-	۰/۳۳	۰/۶۹

پرکاربردترین زمان فعل، زمان مضارع است. کاربرد دیگر زمان‌ها، بسیار اندک است. خواننده در این حالت، موضوعات مربوط به ممدوح را با استفاده از افعال زمان حال به صورت اموری جاری وصف می‌کند:

صدری که قدر کان شکنند گوهر سخاش بحری که نزل جان فکنند پیکر سخاش
صدری که لازم افعال اوست بنذل این اسم مشتق است هم از مصدر سخاش
(خاقانی، ۱۳۸۲)

براساس کارکرد فعل‌های مضارع در حذف فاصله وقوع رخداد و زمان آن، توصیف ممدوح با استفاده از این افعال به همراه غلبه وجه اخباری در این قصاید، موجب باورپذیری بیشتر می‌شود.

افعال ماضی از افعالی هستند که با بسامد کمتری به کار رفته‌اند. کاربرد اصلی این افعال، بیان وقوع اموری در گذشته است که برخی، بیان‌کننده مسائل تاریخی است که شاعر از آن‌ها برای بیان مقاصد خویش استفاده کرده است (ر.ک منوچهری، ۱۳۳۸ و خاقانی، ۱۳۸۲) و برخی نیز مربوط به اعمال گذشته ممدوح است که شاعر آن‌ها را تحسین می‌کند. (ر.ک منوچهری، ۱۳۳۸)

۱-۳-۴. شخص و شمار

مفهوم شخص در فعل با نسبت دادن آن به فاعل ارتباط دارد؛ یعنی «فعل را گوینده به خود نسبت می‌دهد یا به مخاطب یا به کسی یا چیزی دیگر. در حالت اول، فعل را اول شخص؛ در حالت دوم، دوم شخص و در حالت سوم، غایب گویند.» (ر.ک انوری و گیوی، ۱۳۸۷) مفهوم شمار به تعداد اشخاصی دلالت دارد که فعل از آن‌ها سخن می‌گوید. در زبان فارسی، «فعل یا جمع است یا مفرد؛ یعنی یا به چند کس یا چند چیز نسبت داده می‌شود یا به یک تن و به یک چیز. در صورت اول، فعل را جمع و در صورت دوم، فعل را مفرد می‌گویند.» (همان)

کاربرد شخص و شمار در قصاید منتخب در جدول ذیل آورده شده است:

جدول ۴. بسامد شخص و شمار

شخص و شمار	فرخی	منوچهری	انوری	سنایی	خاقانی	کمال
اول شخص مفرد	۴/۶۱	۴/۱۳	۲/۵۹	۶/۹۴	۹/۳۱	۱۳/۸۸
دوم شخص مفرد	۱۰/۲۷	۱۳/۱۴	۲/۹۵	۱۲/۳۰	۲/۹۹	۵/۵۹
سوم شخص مفرد	۸۳	۷۱	۹۲	۷۶	۸۷/۷۰	۷۵
اول شخص جمع	-	-	-	۰/۳۹	-	۰/۳۹
دوم شخص جمع	-	-	-	-	-	-
سوم شخص جمع	۲/۸۹	۱۲/۲۱	۲/۸۳	۴/۵۶	-	۵/۲۹

پربسامدترین شخص و شمار در مدح، سوم شخص مفرد است. در مدح، گوینده، شاعر است و شاعر، نماینده قدرت است که همانند راوی دانای کل به بازنمایی گفتمان مدح و به‌طور مشخص، ممدوح اقدام می‌کند. ممدوح در مرکز گفتمان قرار می‌گیرد و تمام

موضوعات و کارگزاران دیگر براساس رابطه آن‌ها با ممدوح مطرح می‌شوند؛ بنابراین، همواره سخن از ممدوح به‌عنوان «او» است. ممدوح به‌طور غالب به‌صورت سوم شخص بازنمایی می‌شود؛ زیرا تمام گزاره‌ها پیرامون او شکل می‌گیرند. مدح از این نظر به حماسه نزدیک می‌شود؛ چنان‌که در حماسه نیز سخن از قهرمان در مقام «او» به‌عنوان موجود برتر است. علاوه بر این، تأکید بر شخصیت او به‌عنوان اصلی‌ترین کارگزار مدح، موجب غلبه صیغه مفرد شده است. ممدوح به‌تنهایی و نه به‌صورت مشترک با دیگران، در مرکز متن قرار می‌گیرد. استفاده از این صیغه به برجستگی ممدوح می‌انجامد.

مر حاشیة شاه جهان را و حشم را هم مال‌دهنده است هم مال‌ستان است
(منوچهری، ۱۳۳۸)

۱-۳-۵. معلوم و مجهول

فعل معلوم، فعلی است که به فاعل نسبت داده می‌شود (خانلری، ۱۳۵۱) و فعل مجهول، فعلی است که «به مفعول نسبت داده می‌شود.» (همان)
در مدح، فعل‌های معلوم با اختلاف بسیار زیاد از فعل‌های مجهول به کار رفته‌اند و بسامد استفاده از افعال مجهول بسیار اندک است. بسامد استفاده از این افعال در جدول ذیل آورده شده است:

جدول ۵. بسامد افعال معلوم و مجهول

نوع فعل	فرخی	منوچهری	انوری	سنایی	خاقانی	کمال
افعال معلوم	۹۹/۵۴	۱۰۰	۱۰۰	۹۹/۵۶	۹۸/۷۹	۹۹/۶۲
افعال مجهول و شبه‌مجهول	۰/۴۶	-	-	۰/۴۴	۱/۲۱	۰/۳۸

در گفتمان‌های اقتدارگرا زمانی که زبان در اختیار قدرت است، کوشش گوینده بر فعال‌سازی کارگزاران متمرکز است. در این حالت، هریک از اعمال کارگزاران با تأکید بر فاعل بازتاب داده می‌شوند. در مدح نیز شاعران به همین صورت عمل کرده‌اند؛ یعنی اعمال ممدوح را به‌طور صریح با تأکید بر وی به‌عنوان کننده کار بازنمایی کرده‌اند. در این

بازنمایی، فاعل و فعل، آشکار و صریح هستند. شاعر، گزاره‌های مدنظر خویش را، که همگی در تقویت ممدوح و تضعیف مخالفان اوست، انعکاس می‌دهد:

او ز جود و فضل تنها نیست در همانند خویش تنهاست
طبع او چون هواست روشن و پاک روشن و پاک بی‌بهاسته
(فرخی، ۱۳۳۵)

ذکر ممدوح با استفاده از ضمیر «او» و دلالت آشکار بر نقش او به‌عنوان نهاد، بر جایگاه مقتدرانه او در رأس امور تأکید می‌کند.

علاوه بر ممدوح، دیگر کارگزاران نیز به صورت معلوم بازنمایی می‌شوند. اعمال مربوط به مخالفان یا موافقان ممدوح، با مشخص کردن آن‌ها به‌عنوان فاعل بازنمایی می‌شود و هیچ کارگزاری پنهان‌سازی نمی‌شود:

هرچه اند این ملکان بنده و مولای وی اند هیچ‌مولا به تن خود سوی مولا نشود
(منوچهری، ۱۳۳۸)

این نوع مشخص‌سازی‌ها به فعال‌سازی کارگزاران می‌انجامد. «فعال‌سازی و منفعل‌سازی، دو مؤلفه بسیار مهم در بازنمایی کارگزاران اجتماعی به شمار می‌آیند. فعال‌سازی وقتی است که کارگزاران به‌عنوان نیروهای فعال و پویا بازنمایی می‌شوند و حال آنکه در منفعل‌سازی به صورت عوامل تأثیرپذیر تظاهر می‌کنند» (یارمحمدی، ۱۳۸۵)؛ بنابراین، توجه به مقوله فعال‌سازی کارگزاران، از انفعال کارگزاران به‌ویژه ممدوح جلوگیری می‌کند و گفتمان مدح را در موضع اقتدار قرار می‌دهد.

افعال غیر معلوم در مدح، شامل افعال مجهول و شبه‌مجهول هستند که کاربرد هر دو بسیار اندک است و کارکرد گفتمانی ندارند. کاربرد فعل مجهول به مواردی مربوط است که در آن‌ها، شاعر بیشتر از فاعل بر عمل انجام‌شده تأکید داشته باشد؛ به‌طور مثال، در بیت ذیل، تأکید شاعر بر عمل «گفتن» است:

به گاه خویش همه گفتنی شود گفته گرم زمان بود از عمر جاودان سخن
(کمال، ۱۳۴۸)

برخی از موارد کاربرد افعال شبه مجهول نیز مواردی است مربوط به فعل «گفتن» که گوینده مشخص نیست و موضوع، حکم ضرب‌المثل را دارد یا به نکته معروفی و یا حقیقتی تاریخی اشاره می‌کند:

گویند که مرز تور و ایران چون رستم پهلوان ندیده است
(خاقانی، ۱۳۸۲)

۱-۳-۶. گذرایی و ناگذرایی

فعل گذرا دو موضوع مرکزی کنشگر و کنش‌پذیر دارد و فعل ناگذر در قالب معنایی خود فقط یک موضوع دارد که ممکن است کنشگر در فعل ناکنشی یا کنش‌پذیر در فعل ناگذرا باشد. در قصاید منتخب، غلبه با فعل ناگذر است. در جدول ذیل، بسامد این افعال آورده شده است:

جدول ۶. بسامد افعال گذرا و ناگذر

نوع فعل	فرخی	منوچهری	انوری	سنایی	خاقانی	کمال
فعل ناگذر	۷۰/۹	۶۱/۱۴	۷۴/۳۷	۶۲/۷۶	۶۴/۷۷	۶۷/۸۸
فعل گذرا	۲۹/۱	۳۸/۸۵	۲۵/۶۲	۳۷/۲۳	۳۵/۲۲	۳۲/۱۱

کاربرد افعال ناگذر در برابر گذرا، از جمله مصداق‌های ایجاد انفعال است؛ در مقابل، افعال گذرا، متن را در موضع پویایی قرار می‌دهند. غلبه افعال ناگذر در مدح را می‌توان به علت تأکید بر فاعل دانست؛ بدین صورت که در جملات با ساخت ناگذر، فاعل، کننده کار است؛ یعنی تأکید بر فاعل به عنوان کنشگر است. این افعال، نشان‌دهنده «فرایندهای یک‌مشارکی یا یک‌ارزشی است و عمل آن بر هیچ‌عنصر دیگری در بند تسری پیدا نمی‌کند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین، بسامد بیشتر افعال ناگذر نشان می‌دهد ممدوح

به‌عنوان کنشگر اصلی در مرکز کنش قرار دارد. درمقابل، فعل متعدی، فعلی است که «دو یا سه مشارک به عنصر (ها) یا مشارک (های) دیگر تسری می‌یابد» (همان) و بنابراین، کاربرد این فعل، اندک است. در گفتمان مدح، مشارکت در انجام دادن امور وجود ندارد و تمام امور، تحت حاکمیت ممدوح انجام می‌شود. علاوه‌براین، نکته مهم، همسویی شاعر با گفتمان قدرت است. در این حالت، شاعر، بخشی از ساختار مدح است که از درون آن به بازنمایی آن اهتمام دارد. براین اساس، کاربرد افعال ناگذر در این سیستم، نه به معنای انفعال نظام غلبه، بلکه به معنای انفعال شاعر در بازنمایی انتقادی گفتمان قدرت است. شاعر به‌عنوان جزئی از این ساختار، شکل‌دهنده گویه‌هایی گزینشگرانه است که تصویری آرمانی از حاکمیت بازتاب می‌دهد و به دنبال نقد این ساختار نیست.

۱-۳-۷. افعال اسنادی و تام

در یک تقسیم‌بندی، فعل به دونوع اسنادی و تام تقسیم می‌شود. افعال اسنادی فعل‌هایی هستند که معنی کاملی ندارند و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌روند و بر انجام یافتن کاری دلالت ندارند. (ر.ک انوری و گیوی، ۱۳۸۷ و ارژنگ، ۱۳۷۴) درمقابل افعال اسنادی، افعال تام قرار دارند. «بیشتر فعل‌هایی که در زبان به کار می‌رود بر انجام دادن یا انجام گرفتن یا پذیرفتن کاری معین دلالت می‌کنند. این نوع فعل‌ها را فعل تام می‌گویند.» (همان) افعال تام درمقابل افعال اسنادی، که بر حالت ایستایی دلالت می‌کنند، عموماً افعالی هستند که دربردارنده عمل هستند. به‌طورطبیعی، هر دو نوع این افعال در مدح به کار رفته‌اند که در جدول ذیل، بسامد آن‌ها آورده شده است:

جدول ۷. بسامد افعال تام و ربطی

نوع فعل	فرخی	منوچهری	سنایی	انوری	خاقانی	کمال
فعل ربطی	۴۷/۱۶	۳۶/۳۳	۳۵/۲۶	۳۶/۷۰	۲۷/۸۱	۳۶/۸۵
فعل تام	۵۲/۸۴	۶۳/۶۷	۶۴/۷۴	۶۳/۳	۷۲/۱۹	۶۳/۱۵

بسامد کاربرد افعال نشان می‌دهد افعال تام، بیشتر از افعال اسنادی به کار رفته‌اند. افعال تام با دلالت بر حوزه عمل‌گرایی، موجب فعال‌سازی متن می‌شوند و از انفعال متن جلوگیری می‌کنند. در بیت ذیل، کاربرد افعال تام «انگیختن، رسیدن و دماربر آوردن»، در توصیف تیغ و تیر ممدوح موجب تأکید بر شجاعت و عمل‌گرایی ممدوح شده است.

آن که آب و آتش انگیزند تیغ و تیر او از دل باد هوا و خاک میدان روز کار
گر رسد بر آب دریا آتش شمشیر او همچو باد از خاک دریاها برآرد او دمار
(انوری، ۱۳۶۴)

تمرکز بر افعال تام، با تأکید بر مقوله کنشگری در مدح، همسوست که در کاربرد فعل ناگذر نیز دیده می‌شود. این نوع افعال نیز ممدوح را کارگزار فعال نشان می‌دهند که بیشتر از آنکه موقعیت خود را از جایگاه توصیف‌شوندگی اتخاذ کند، با عملگرایی شناخته می‌شود؛ موضوعی که براساس جنبه‌های معنایی گزاره‌ها و تمرکز بر صفاتی، همچون شجاعت، قدرتمندی و بخشندگی، او را به شخصیت‌های برجسته نزدیک می‌کند و از او سیمای انسانی مقتدر و عملگرا به نمایش می‌گذارد.

افعال اسنادی با بسامد کمتری در مقایسه با افعال تام به کار رفته‌اند. کاربرد این افعال با رویکردی همسو با گفتمان قدرت انجام شده است. در افعال ربطی و جملات اسنادی، «مسند متمم اجباری فعل ربطی است و حذف آن باعث بدساختی یا ناقص شدن جمله می‌گردد.» (طیب‌زاده، ۱۳۸۵) قرار گرفتن ممدوح در جایگاه مسند با نسبت دادن افعال و صفات به او، او را در جایگاه پذیرنده صفات گزینشی گفتمان قدرت قرار می‌دهد. در بیت ذیل، شاعر، گزاره‌های مربوط به شجاعت ممدوح را با استفاده از فعل اسنادی به او نسبت می‌دهد:

پر تیر تو پر جبرئیل است آفت شده دیو جوهران را
آن بیلک جبرئیل پررت عزرائیل است جانوران را

(خاقانی، ۱۳۸۲)

در بسیاری از قصیده‌ها، افعال اسنادی، همچون «است»، «بود»، «نیست» و «باشد»، در جایگاه ردیف قرار گرفته‌اند که ختم شدن تمام ابیات به آن بر فضای قصیده اثر می‌گذارد و کل فضای آن را همسو با کارکرد فعل اسنادی در موقعیت اثبات یا نفی قرار می‌دهد؛ برای مثال، در قصیده‌ای از انوری با ردیف «است»، تنها بیست فعل تام وجود دارد و بقیه افعال، اسنادی هستند که براساس کارکرد توصیفی افعال اسنادی، متن را در فضایی وصفی قرار می‌دهد. (ر.ک انوری، ۱۳۶۴) افعال اسنادی در متن برای نسبت‌دادن حالات و افعال به مسندالیه به کار می‌روند و بر رخ‌دادن اتفاقی دلالت نمی‌کنند؛ بنابراین، این افعال، افعالی منفعل هستند. هدف جملات با الگوی ربطی، مقوله طبقه‌بندی یا ارزش‌گذاری افراد و نهادهاست. «ما برحسب دیدگاه اجتماعی و فکری خویش، اشیا، حوادث و اعمال خود و مردمان را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کنیم.» (یارمحمدی و خسروی‌نیک، ۱۳۸۰) در جملات اسنادی، نهاد جمله پذیرای کنش است نه کنشگر؛ پس «نویسنده به امور در مقام پذیرنده حالات می‌نگرد؛ بنابراین، جمله‌ها را با صدای منفعل سازمان می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۹۰) افعال اسنادی در این قصاید، افعال اسنادی صریح هستند. وجود افعال اسنادی از سویی، قطعیت متن را نشان می‌دهند؛ زیرا شاعر با نسبت‌دادن قطعی ویژگی‌های مثبت به ممدوح و ویژگی‌های منفی به دشمنان او، ذهن مخاطب را از تردید در گفته‌هایش بازمی‌دارد؛ اما از سوی دیگر، نشان‌دهنده منفعل بودن شاعر در برابر ممدوح است؛ زیرا او با نسبت‌دادن امور مطلوب به ممدوح فقط گزارشگر این امور است؛ یعنی شاعر، با کاربرد افعال صریح اسنادی، تصویر مدنظر خود از ممدوح را بی‌هیچ شبهه‌ای به مخاطب می‌نماید و با برگزیدن وجه گزارشگری صرف درباره ممدوح، بر این امر تأکید می‌کند. با این حال، افعال اسنادی در برابر افعال تام، کاربرد کمتری دارند. براین اساس، بسامد زیاد افعال تام در برابر افعال اسنادی، نشان‌دهنده ساختار فعال مدح است؛ زیرا این افعال بر کنش دلالت دارند و بر وجود پویایی در کار گزار و متن دلالت می‌کنند.

۱-۳-۸. صدای دستوری

از مقولات مهم در مبحث نحو، مقوله صدای دستوری است. صدای دستوری «عبارت است از رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت کنندگان در فرایند فعلی (فاعل، مفعول و ...).» (فتوحی، ۱۳۹۰) صداهای دستوری معمول در زبان شامل سه نوع است: صدای فعال، منفعل و انعکاسی. زمانی صدای متن فعال است که نهاد جمله، کنشگر یا عامل فعل باشد؛ اما اگر مبتدا در کلام، کنش پذیر و محتمل باشد، صدای متن منفعل است. (ر.ک همان) صدای انعکاسی، صدایی است که در آن، «فاعل و مفعول یا مبتدا و خبر، یک مرجع دارند.» (همان) مقوله صدای دستوری، مقوله‌ای است که از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. از جمله این عوامل، مباحث مربوط به مقوله فعل است. کاربرد برخی افعال موجب می‌شود متن صدای منفعل داشته باشد و در نتیجه، کاربرد افعال متضاد با آن‌ها، صدای متن را فعال می‌کند. کاربرد فعل لازم، اسنادی و مجهول از موارد منفعل کردن هستند. (ر.ک همان) چنان‌که نتایج بررسی قصاید نشان داد شاعران از میان مؤلفه‌های مربوط به افعال فقط فعل لازم را با بسامد زیاد به کار برده‌اند و در برابر آن، از افعال مجهول بسیار اندک و افعال اسنادی کمتری در مقابل افعال تام استفاده کرده‌اند. براین اساس، گفتنی است صدای متن در مدح، صدایی فعال است؛ یعنی شاعر در این نوع شعر می‌کوشد با استفاده از مؤلفه‌های فعال‌سازی، کارگزاران را برجسته کند. این امر از دیدگاه ایدئولوژیک، بسیار مهم است. شاعران با استفاده از مؤلفه‌های فعال‌سازی، فاعل اصلی گفتمان مدح، یعنی ممدوح را عاملی تأثیرگذار و کنشگر معرفی می‌کنند و بدین‌روش بر جایگاه وی به‌عنوان شخصیتی مقتدر در ذهن مخاطب تأکید می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

مدح به‌عنوان ابزار نهاد قدرت، متنی ایدئولوژیک است که از ابزارهای زبانی برای برساخت واقعیت استفاده می‌کند. زبان در جایگاه مقوله‌ای اجتماعی و متأثر از بافت، ابزاری مناسب برای پیگیری مطالبات متن است. آنچه درباره مقوله فعل در مدح گفته شد، بازتاب‌دهنده اقتدار ممدوح و در نتیجه، حکومت است. غلبه قاطع وجه اخباری و به تبع آن،

وجهیت معرفتی در مدح براساس حتمیت این وجه در توصیف رخدادهای، موضع اقتدار گرایانه مدح را در معرفی نهاد قدرت نشان می‌دهد. کاربرد ساختارهای معلوم با تعیین هویت کارگزاران و به‌طور مشخص ممدوح، ساختاری همسو با اقتدار مدح در بازنمایی ممدوح دارد. غلبه ساخت ناگذر با تأکید بر تک‌ساخت بودن گزاره، بر ممدوح به‌عنوان نقطه مرکزی کنش‌ها تأکید می‌کند. کاربرد افعال تام با دلالت بر کنشگری فاعل، هماهنگ با دیگر ساخت‌های فعلی بر جایگاه ممدوح به‌عنوان کنشگر فعال متن تأکید کرده‌اند. دو مقوله شخص و شمار با تأکید بر ضمیر سوم شخص مفرد، همسو با دیگر ساختارهای فعلی، ممدوح را مرکز اصلی گفتمان مدح معرفی می‌کنند. تمامی این عوامل در کنار استفاده غالب از افعال مضارع بر درجه قاطعیت شاعر در بیان گزاره‌های مدحی می‌افزاید. بررسی کنش‌های کلامی نشان داد کنش تصریحی، کنش مسلط مدح است که به‌صورت قاطع بر جایگاه مادی و معنوی ممدوح تأکید می‌کند. درمقابل، دیگر کنش‌ها همچون کنش عاطفی و ترغیبی، بسیار محدودتر به کار رفته است. این نوع کاربرد کنش‌ها نشان‌دهنده وجود رابطه فرادستی و فرودستی میان ممدوح و شاعر و برجسته‌سازی ممدوح مطابق اهداف حاکمیت است. علاوه بر موارد مذکور، بررسی‌ها نشان داد شاعران با کاربرد افعال معلوم و کنشی در سطح گسترده، بر ایجاد صدای دستوری فعال در متن تأکید کرده‌اند. به‌طور کلی، آنچه از تحلیل فعل در مدح آشکار می‌شود، بهره‌بردن متن از ظرفیت‌های گفتمانی و فرانحوی فعل در و پیشبرد اهداف ایدئولوژیکی مدح است. شاعر در گفتمان مدح به‌عنوان گوینده، بخشی از نظام حاکم است که با جهت‌گیری مثبت به گفتمان قدرت، عمل می‌کند و علاوه بر نشان دادن اقتدار ساختار حاکمیت، با کاربرد مؤلفه‌های قطعی در ساختار فعل، متن را به‌سمت اقناع‌سازی مخاطب هدایت می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mina Kazemi



<http://orcid.org/0000-0001-7330-4142>

Mohsen Mohammadi



<http://orcid.org/0000-0002-1407-6730>

Fesharaki

Mahmoud Barati Khansari



<http://orcid.org/0000-0003-6430-5392>

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. *مجله ادب پژوهی*، ۱(۱)، ۱۷-۲۷.
- _____ (۱۳۹۱). توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳(۲)، ۸-۱۰.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. تهران: قطره.
- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: قطره.
- البرزی، پرویز. (۱۳۹۳). *مبانی زبان‌شناسی متن*. تهران: امیر کبیر.
- انوری، اوحدالدین محمدبن محمد. (۱۳۶۴). *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: سکه.
- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: انتشارات فاطمی.
- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*. ج ۱. تهران: آگه.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و مشهدی، ناصر. (۱۳۸۷). تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معناشناسی کاربردی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم*، ۱۶(۶۲)، ۳۷-۵۸.
- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۷۹). *کتاب ایران: تاریخ ادب پارسی، مکتب‌ها، دوره‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی*. تهران: الهدی.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۳). *زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگه.
- خاقانی، بدیل‌بن علی. (۱۳۸۲). *دیوان خاقانی شروانی*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- درپر، مریم. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های امام محمد غزالی*. تهران: علم.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۱). *نقد ادبی*. ج ۱. تهران: امیر کبیر.
- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۸۸). *دیوان سنایی غزنوی*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. چ ۷. تهران: انتشارات سنایی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- صباغی، علی و میرهاشمی، طاهره. (۱۳۹۷). تحلیل سبک‌شناختی فعل در رباعیات خیام نیشابوری. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۰(۴)، ۵۷-۶۹.

- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. چ ۳. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز*. تهران: مرکز فرخی سیستمی، علی‌بن‌جولوغ. (۱۳۳۵). *دیوان حکیم فرخی سیستمی*. تهران: اقبال.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- فر کلاف، نورمن. (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. گروه مترجمان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی. (۱۳۴۸). *دیوان*. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- لاینز، جان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معناشناسی زبان*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: علمی.
- منوچهری، احمد بن قوص. (۱۳۳۸). *دیوان منوچهری دامغانی*. تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۷۱). *تاریخ تطور شعر فارسی*. تهران: سخن.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. تهران: مرکز مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: آگه.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نورگوا، نینا. (۱۳۹۳). *فرهنگ سبک‌شناسی*. ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمندفر. تهران: مروارید.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: سمت.
- وزین پور، نادر. (۱۳۷۳). *مدح، داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی*. تهران: معین.
- ون‌دایک، تئون‌ای. (۱۳۸۹). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هالیدی، مایکل و حسن، رقیه. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: سیاه‌رود.
- یارمحمدی، لطف‌الله و خسروی‌نیک، مجید. (۱۳۸۰). *شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری-اجتماعی*. نامه فرهنگستان، ۴۲، ۱۷۳-۱۸۱.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۷). مناسبت زبان، فکر و رفتار جمعی و اصطلاح‌شناسی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه باهنر کرمان، دوره جدید (۵ و ۴)، ۹۴-۱۱۰.
..... (۱۳۹۳). گفت‌مان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.

References

- Aghagolzadeh, F. (2008). Critical Discourse analysis & Literature. *Literary Research*, 1(1), 17-27. [In Persian]
- Alborzi, P. (2015). *Fundamental of text Linguistics*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Anvari, A. (1985). *Anvari*. Saeid Nafisi. Tehran: Sekke-Pirouz. [In Persian]
- Anvari, H., Ahmadi Givi, H. (2008). *Persian grammar*. Tehran: Fatemi. [In Persian]
- Arjang, GH. (1995). *Persian Grammar*. Tehran: Ghatre. [In Persian]
- Dabir Moghaddam, M. (2005). *Theoretical Linguistics, Genesis of Generative Grammar*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Ershad, F. (2012). *Explanation in the Sociology of Literature*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Fairclough, N. (2011). *Critical Discourse Analysis*. Translators Group. Tehran: Office of Media Studies and Development. [In Persian]
- Farrokhi, A. (1956). *Hakim Farrokhi-e-Sistani, divan*. Tehran: Eghbal. [In Persian]
- Farshidvard, Kh. (2004). *Detailed Grammar Today*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Fotoohi, M. (2011). *Stylistic, Theories, Approaches & Methods*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Haghshenas, A. M. (2005). *Persian Language & Literature in the Passage of Tradition & Modernity*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Halliday, M. (1985). *An Introductory to Functional Grammar*. London: Edward Arnold. [In Persian]
- Kamal Esmaeil. (1969). *Khallagh Almaani divan*. Hosein Bahr-aloomi. Tehran: Dehkhoda book shop. [In Persian]
- Khaghani, B. (2003). *Khaghani Sharvani divan*. Zia-al-din Sajjadi. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Lazar, JH. (2005). *Contemporary Persian Grammar*. Trans: Mahasti Bahreini. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Layenz, J. (2019). *An Introduction to Language Semantic*. (Trans) Safavi, K. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Mohajer, M., Nabavi, M. (2015). *Towards the Linguistic Poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Mahootian, Sh. (2000). *Persian grammar from a Linguistic Perspective*. Mehdi Samaee (Trans). Tehran: Markaz. [In Persian]

- Manouchehri, A. (1959). *Manouchehri-e-Damghani divan*. Mohammad Dabir siaghi. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Motamen, Z. (1992). *History of Persian Poetry*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Sanayi, A. (2009). *Abolmajd Magdoud ibn-e-Adam Sanayi, divan*. Modarrs-e- Razavi. Tehran: Sanayi. [In Persian]
- Natel Khanlari, P. (1972). *Persian Grammar*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Pahlavannejad, M., Mashhadi, N. (2008). Analysis of a Letter from Beihaghi history by Semantic Approach. *Magazine of Literature and Humanities Faculty*, 16(62), 37-58. [In Persian]
- Sabbaghi, A., Mirhashemi, T. (2018). Stylistic Analysis of Verb. *Textual Persian Literature*, 10(3), 57-69. [In Persian]
- Safavi, K. (2005). *From Linguistic to Literature*. Tehran: Hermes. [In Persian]
- _____. (2008). *An Introductory to Semantic*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art. [In Persian]
- Shamisa, S. (2003). *Literary Periods*. Tehran: Ferdos. [In Persian]
- Tabibzadeh, O. (2007). *Zarfiat Fel va Sakhthai Boniadin Dar Farsi Emroz*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Vahidian Kamyar, T., Omrani, GH. (2006). *Persian Grammar 1*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Norgova, N. (2015). *Stylistic Dictionary*. (Trans) Rezaei Jamlari, A., Kheradmandfar, M. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Van Dijk, T, A. (1998). *Opinions & Ideologies in the Press in Approaches to Media Discourse*. Edited by Allen Belland & Peter Garret. [In Persian]
- _____. (2016). *Text and Discourse Analysis*. Peyman Keyfarrokhi (Trans). Abadan: Porsesh. [In Persian]
- Vazinpour, N. (1994). *Proud, Hot Stigma of the Face of Persian Literature*. Tehran: Moein. [In Persian]
- Zarghani, S. M. (2004). *Literary History of Iran & Persian Language Territory*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Zarrinkoob, A. (1973). *An Introduction to Literary Criticism*. Vol1. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Yarmohammadi, L., Khosrovi Nik, M. (2001). A Method of Discourse Analysis and Study of Social Intellectual and Social Longevity. *Farhangestan Letter*, 42, 173-181. [In Persian]
- Yarmohammadi, L. (1998). The Occasion of Language, Culture, Collective Behavior and Terminology. *Magazine of Literature and Humanities Faculty, Kerman University*, (4-5), 94-110. [In Persian]

_____. (2015). *Common and Critical Discourse*. Tehran: Hermes. [In Persian]

Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press. [In Persian]

Halliday, M. (1985). *An Introductory to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.

Searl, J. R (1969). *Speech Acts: an Essay in the philosophy of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Palmer, F.R (2001). *Mood and modality*. Cambridge: Cambridge university press.

Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford: Oxford University Press.

Yule, G. (1996). *Pragmatics*. New York: Oxford University.

استناد به این مقاله: کاظمی، مینا، محمدی فشارکی، محسن و براتی خوانساری، محمود. (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی جایگاه فعل در گفتمان قدرت در مدح. *متن پژوهی ادبی*، ۲۶(۹۳)، ۶۵-۹۵. doi: 10.22054/LTR.2020.51163.2990



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.